

حقوق زنان و سازمان ملل متحد

فردین خرازی

چکیده

این مقاله با استناد به تصویب پیشنویس قطعنامه ای با عنوان «افزایش مشارکت زنان در توسعه؛ یک محیط توانمندساز برای دستیابی به برابری جنسیتی و پیشرفت زنان با تاکید بر حوزه‌های آموزش، بهداشت و اشتغال» توسط کمیسیون مقام زن در ماه مارس ۲۰۰۶ ضمن بررسی نکات محوری این قطعنامه و همچنین وضعیت کلی موضوع «زن در سازمان ملل متحد»، موقعیت کنونی کنوانسیون منع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان را مورد ارزیابی قرار داده، جهت نحوه مواجهه با آن از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران، پیشنهاداتی را مطرح می‌نماید.

کلید واژه‌ها

کمیسیون جایگاه زنان، کنوانسیون منع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان، توانمندسازی زنان

پرتال جامع علوم انسانی

مرکز تحقیقات استراتژیک

«کمیسیون جایگاه زنان»^۱ وابسته به شورای اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل متحد در پنجاهمین اجلاس خود که از تاریخ ۲۷ فوریه تا ۱۰ مارس ۲۰۰۶ برگزار شد، پیش‌نویس قطعنامه‌ای را تحت عنوان «افزایش مشارکت زنان در توسعه؛ یک محیط توانمندساز برای دستیابی به برابری جنسیتی و پیشرفت زنان با تأکید بر حوزه‌های آموزش، بهداشت و اشتغال» به تصویب رساند.

در این سند با مروری بر برخی اقدامات که طی دهه گذشته در زمینه رفع تبعیضهای جنسیتی صورت گرفته از جمله اعلامیه و برنامه عمل پکن، اعلامیه اجلاس ویژه بیست و سوم مجمع عمومی، اعلامیه چهل و نهمین اجلاس سران ۲۰۰۵ و سرانجام متن «کنوانسیون محو تمامی اشکال تبعیض علیه زنان»^۲ به تفصیل به ویژگیهای محیط مناسب برای توانمندسازی زنان و همچنین موانع و چالشهای استقرار چنین محیطی پرداخته و ضمن ارائه یک رشته راهبردهای کلی در این زمینه، به‌طور اخص در زمینه‌های آموزش، بهداشت و اشتغال از

دولتها، نظام ملل متحد، مؤسسات مالی بین‌المللی، سایر سازمانهای بین‌المللی و منطقه‌ای، جامعه مدنی شامل بخش خصوصی، سازمانهای غیر دولتی و مؤسسات دانشگاهی و سایر علاقمندان، مصرانه درخواست می‌نماید که در انجام اقدامات زیر همّت گمارند:

در بخش آموزش

الف) درخواست از تمامی مؤسسات آموزشی برای اتخاذ سیاستهایی در جهت جلوگیری از خشونت و آزار دختران و زنان که در بردارنده سازوکارهایی برای ارائه شکایت و همچنین نظارت مؤثر بر اجرای این سیاستها باشد.

ب) ارتقای آموزش معلمان نسبت به دیدگاههای رایج کلیشه‌ای و همکاری با گروه‌های مختلف در جهت برخورد ریشه‌ای با علل نابرابری و تبعیض؛

ج) از بین بردن نگاه تبعیض‌آمیز جنسیتی در برنامه‌ها و روشهای آموزشی که باعث پایداری نابرابریهای جنسیتی می‌شوند و تدوین برنامه‌ها و مواد آموزشی ویژه در زمینه برابری جنسیتی در تمام سطوح آموزشی برای دختران و پسران؛

د) افزایش میزان دسترسی دختران و زنان به امکانات آموزشی در زمینه علم و

^۱ Commission on the status of women (CSW)
^۲ CEDAW

فناوری منجمه فناوری اطلاعات و ارتباطات.
در بخش بهداشت

الف) در نظر گرفتن ملاحظات جنسیتی در اصلاحات بخش بهداشت و توجه به نیازها و اولویتهای خاص زنان شامل بهداشت جنسی و تولید مثل؛

ب) تدوین و توسعه راهبردهایی برای مشارکت و مشاوره زنان در طراحی، اجرا و نظارت بر سیاستها و برنامه‌های بهداشتی از جمله گروهها و شبکه‌های ملی زنان به منظور اطمینان از توجه به اولیتهای و نیازهای زنان خصوصاً در مورد بهداشت جنسی و تولید مثل؛

ج) ارائه راهکارهای جامع بخش بهداشت در زمینه آثار مختلف خشونت علیه زنان با بهره‌گیری از توان بالقوه خدمات بهداشت تناسلی، شناسایی زنان آسیب‌دیده به منظور ارائه خدمات ارجاعی و حمایتی و سرانجام حل این مشکل که بسیاری از زنان آسیب‌دیده از درخواست کمک اکراه دارند؛

د) تضمین اینکه آموزش بهداشت به نیازها و اولویتهای زنان، از جمله بهداشت جنسی و تولید مثل، طی چرخه زندگی آنها توجه دارد؛

در بخش اشتغال

الف) حذف تفکیک شغلی و شکافهای

درآمدی مبتنی بر جنسیت با افزایش فرصتهای شغلی برای زنان و دختران جهت کار در بخشهای غیر سنتی از طریق آموزشهای فنی و حرفه‌ای؛

ب) تدوین و تقویت راهبردهایی به منظور افزایش مشارکت زنان در پستهای مدیریتی در بخشهای رسمی و غیر رسمی و جمع‌آوری داده‌ها به صورت منظم برای کنترل پیشرفت این امر؛

ج) تضمین دسترسی زنان کارآفرین به فرصتها و منابع اقتصادی مانند زمین، اعتبارات، آموزش، دسترسی به اطلاعات و فناوری اطلاعات و ارتباطات؛

د) شروع و افزایش اقدامات و ابتکارات لازم در جهت تشویق مردان و زنان به ایجاد توازن بین کار و زندگی از جمله تشویق مرخصی زایمان، در نظر گرفتن تسهیلات برای مراقبت از کودکان آنها و نیز طرحهای بیمه درمانی و مستمری با جهت‌گیری جنسیتی؛

به بهانه تدوین این پیش‌نویس، در مقاله حاضر در نظر است که مروری کلی و مختصر به فعالیتهای سازمان ملل متحد در زمینه رفع تبعیضهای جنسیتی و حمایت از حقوق زنان و به طور کلی موازین پذیرفته شده در عرصه حقوق بین‌الملل بشر در این

زمینه صورت گیرد و به‌ویژه در بخش پایانی، قوانین فعلی کشور در مقایسه با استانداردهای پذیرفته شده جهانی در زمینه حقوق زنان تحلیل شود و پیشنهادهای و راهبردهایی در این زمینه ارائه گردد.

همچنین در بند ۳ ماده ۱ و بند ۵۵ ماده ۵۵ منشور یکی از اهداف اصلی سازمان ملل متحد، «تثویق احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زنان و مذهب» اعلام شده است.

حقوق زنان در نظام ملل متحد

یکی از موضوعاتی که به ویژه پس از تشکیل سازمان ملل متحد تاکنون همواره مطرح بوده و در اسناد حقوق بین‌الملل بشر جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده، مقوله رفع تبعیضهای مبتنی بر جنسیت و ضرورت برقراری تساوی حقوقی میان مردان و زنان در میان جامعه بشری است. منشور ملل متحد بعنوان مهم‌ترین سند مطرح در حقوق بین‌الملل امروز در همان آغازین جملات خود با بیان اینک:

جهت تحقق این بخش از اهداف منشور، در سال ۱۹۴۶ از سوی سازمان ملل متحد، نهادی متشکل از نمایندگان دولتها تحت عنوان «کمیسیون جایگاه زنان» برای تقویت و تحکیم برابری جنسی تشکیل شد که از همان آغاز فعالیت خود به بررسی انواع تبعیضهای جنسی و راهکارهای رفع آنها همت گماشت.

«ما مردم ملل متحد با تصمیم به محفوظ داشتن نسلهای آینده از بلای جنگ که دوبار در مدت یک عمر انسانی افراد بشر را دچار مصائب غیر قابل بیان نموده و با اعلام مجتد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و تساوی حقوق بین مرد و زن و ...» اهمیت و جایگاه ممتازی را برای اصل تساوی حقوق زن و مرد در میان ابناء بشر قائل شده است.

در همین حال در متن اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز که توسط کمیسیون حقوق بشر در دست تدوین بود، چه در مقدمه و چه در مواد مختلف آن به‌ویژه مواد ۱، ۲، ۷ و ۱۶ به‌صراحت بر برابری حقوقی میان افراد، صرف نظر از جنسیت آنها و رفع تبعیض از زنان تأکید شده است.

گام مؤثر بعدی در این زمینه تدوین و تصویب «کنوانسیون حقوق سیاسی زنان» بود که در تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۵۲ به‌موجب قطعنامه ۶۴۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب و از ۷ ژوئیه ۱۹۵۴ لازم‌الاجرا

شد که هدف آن مشخصاً تأمین برابری میان زنان و مردان در بهره‌مندی و اعمال حقوق سیاسی به شمار می‌آمد.

متعاقباً میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و میثاق حقوق مدنی، سیاسی هر دو مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مطابق ماده ۳ مشترک خود کشورهای متعاقد را مکلف نمودند که تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از حقوق مقرر در آن دو میثاق تأمین نمایند.

در سال ۱۹۶۸ که در بیستمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر، نخستین کنفرانس جهانی حقوق بشر در تهران برگزار شد، در بند ۱۵ اعلامیه تهران خاطر نشان گردید که «تبعیضی که هنوز زنان مختلف جهان به آن دچارند باید از میان برداشته شود و ... وضع اجتماعی پست‌تر برای زنان خلاف منشور و اعلامیه جهانی حقوق بشر است.»

در سال ۱۹۷۵ اعلامیه جهانی رفع تبعیض از زن در یک مقدمه و یازده ماده به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید که در کلیه زمینه‌ها اعم از اقتصادی، اجتماعی، شغلی، خانوادگی و ... برای زنان حقوقی مساوی با مردان شناخته است. ماده ۱۱ اعلامیه مذکور اظهار می‌دارد: «تحقق

اصل تساوی حقوق زن و مرد، اجرای کامل آن را در کلیه کشورها در چهارچوب اصول منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر ایجاب می‌نماید. بدین منظور به کلیه دولت‌ها، سازمان‌های غیر دولتی و افراد تأکید می‌شود که با تمام نیرو و امکاناتی که در دسترس دارند در تحقق بخشیدن به اصول مندرج در این اعلامیه کوشا باشند.» علاوه بر این سال ۱۹۷۵ را سازمان ملل متحد «سال بین‌المللی زن» نامیده و از ۱۹ ژوئن تا ۲ جولای همان سال کنفرانس مکزیکوسیتی را در جهت ترویج و تقویت حقوق زنان برپا نمود.

پنج سال بعد یعنی از ۲۴ تا ۳۰ جولای سال ۱۹۸۰ در نیمه دهه ملل متحد برای زنان، کنفرانس کپنهاک تحت عنوان «زنان: برابری، توسعه و صلح» برگزار گردید.

در سال ۱۹۸۵ کنفرانس جهانی زن در نایروبی پایتخت کنیا «راهبردهای آینده‌نگرانه برای ارتقای زنان تا سال ۲۰۰۰» را تصویب نمود که هدف این راهبردها ایجاد برابری واقعی میان زنان و مردان در تمام عرصه‌ها و رفع تمام جلوه‌های تبعیض در میان آنان بود. در اعلامیه و برنامه عمل وین ۱۹۹۳ که برآمده از دومین کنفرانس جهانی حقوق بشر است، با تأکید خواسته شده که نهادهایی

از سازمان ملل که به موضوع حقوق بشر می‌پردازند، مسائل خاص مربوط به حقوق زنان را هرچه بیشتر در فعالیتهایشان بگنجانند. در این اسناد ضمن شناسایی ویژگی‌های حقوق زنان و نیز ضرورت گسترش راههای به اجرا در آوردن آنها، خاطرنشان شده است که یکی از این راهها اجرای قاطعانه تر «معاهده محو تمامی اشکال تبعیض علیه زنان» است.

در همین سال طی اعلامیه رفع خشونت علیه زنان که به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید^۱، از تمام دولتها خواسته شد که برای منع و مجازات هر گونه خشونتی بر علیه زنان اقدامات ضروری را در پیش گیرند و متعاقب آن در مارس ۱۹۹۴ کمیسیون حقوق بشر گزارشگر ویژه‌ای را برای بررسی مساله خشونت علیه زنان برگزید و طبق قطعنامه‌ای^۲ خواستار آن شد که «در عرصه بین‌المللی کوششهای بیشتری برای گنجانیدن اصول مربوط به برابری وضعیت زنان و حقوق اساسی آنان در مهم‌ترین فعالیتهای مجموعه سازمان ملل متحد صورت گیرد.»

در چهارمین کنفرانس جهانی زن که از ۴ تا ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۵ در پکن برگزار شد، بر اهمیت اقدامات ضروری برای تأمین پیشرفت زنان و به‌ویژه مشارکت کامل و همه‌جانبه آنان در فرایند توسعه، بهبود وضعیتشان در جامعه و فراهم آوردن امکانات فزاینده آموزشی برای آنان تأکید مجدد شده است. در این کنفرانس عظیم که با حضور چهل هزار نفر از زنان ۱۸۹ کشور از جمله جمهوری اسلامی ایران برگزار گردید، یک برنامه عمل پنج ساله به تصویب رسید که در آن از کلیه کشورهای جهان درخواست شد که تا سال ۲۰۰۰ به این کنوانسیون بپیوندند و از کشورهایی که با حق شرط ملحق شده‌اند خواسته شد که شرطهای خود را خصوصاً اگر مغایر با اهداف کنوانسیون است پس بگیرند.

از آن تاریخ تا کنون نیز موضوع تلاش در جهت رفع انواع تبعیضها از زنان و تأمین برابری میان مردان و زنان همواره یکی از سرفصلهای مهم و جدی فعالیت کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، کمیسیون جایگاه زنان، سایر نهادها و سازوکارهای حقوق بشری و مؤسسات و آژانسهای تخصصی وابسته به سازمان بوده است. اما در مجموعه این سازوکارها و

۱. قطعنامه ۴۸/۱۰۴ به تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳

۲. قطعنامه ۱۹۹۴/۴۵ (بند ۱۲) به تاریخ ۴ مارس

کشورهای دیگر جهان نیز به کنوانسیون پیوستند بطوریکه تا کنون (نوامبر ۲۰۰۶) ۱۸۵ کشور یعنی ۹۶ درصد اعضای سازمان ملل متحد به عضویت کنوانسیون مذکور درآمده‌اند. تنها هفت کشور از اعضای سازمان ملل متحد تا کنون به این کنوانسیون نپیوسته‌اند که عبارتند از:

- جمهوری اسلامی ایران
- سودان
- سومالی
- قطر
- پالائو
- نائورو
- تونگا

ب) محتوای کنوانسیون

شالوده این کنوانسیون و مهم‌ترین رکن تشکیل دهنده آن بر موضوع مساوات و برابری حقوقی میان زنان و مردان در تمامی امور و شئون زندگی فردی و اجتماعی استوار است و این موضوع به صراحت و با تأکیدهای مکرر در مقدمه و مواد مختلف کنوانسیون بیان گردیده و بر آن پافشاری شده است. مواد ۱ تا ۱۶ کنوانسیون مواد اصلی و محتوایی بوده و ضمن تعریف واژه «تبعیض» لیست مفصلی از حقوق سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را که

فعالیتها می‌توان گفت که مهم‌ترین سند بین‌المللی در عرصه حقوق زنان همانا «کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» است که با توجه به پیوستن اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان به این کنوانسیون دارای جایگاه و اهمیت ویژه‌ای در عرصه حقوق بین‌الملل بشر می‌باشد و لذا جا دارد که در این نوشته مروری کلی بر محتوای این کنوانسیون صورت گیرد و پس از آن نحوه تعامل ج.ا.ایران با آن مورد تجزیه و تحلیل و ارزیابی واقع گردد.

مروری بر کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان^۱

الف) سابقه و جایگاه کنوانسیون

متن معاهده محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در یک مقدمه و ۳۰ ماده توسط «کمسیون جایگاه زنان» سازمان ملل متحد تنظیم و در تاریخ ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید و از تاریخ ۳ سپتامبر ۱۹۸۱ مطابق مقررات مندرج در ماده ۲۷ کنوانسیون لازم‌الاجرا گردید. از آن پس بسیاری از

۱. Convention On the Elimination Of All Forms Of Discrimination Against Women (CEDAW)

۲. Commission On the Status Of Women (CSW)

می‌بایست در آنها تساوی میان زنان و مردان برقرار گردد احصاء نموده است. مواد ۱۷ تا ۲۲ به طراحی سازوکار نظارتی کنوانسیون تحت عنوان «کمیته رفع تبعیض علیه زنان» پرداخته و دولتهای عضو کنوانسیون را مکلف نموده که گزارش تدابیر و اقدامات ایجابی و سلبی خود را در تمامی زمینه‌ها از طریق دبیر کل سازمان ملل متحد به سه صورت به کمیته مذکور ارائه دهند:

الف) یکسال پس از لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون برای هر دولت ب) هر چهار سال یکبار به صورت منظم و دوره‌ای. ج) هر زمان که کمیته بخواهد.

مواد ۲۳ تا ۳۰ کنوانسیون نیز به موضوعات شکلی از جمله چگونگی الحاق، حق شرط، نحوه حل و فصل اختلافات میان اعضای کنوانسیون و ... پرداخته است. ج) امکان اعمال «حق شرط» در کنوانسیون

اگر چه مطابق ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق معاهدات وین ۱۹۶۹، دولتها می‌توانند به هنگام امضا، تصویب، پذیرش و الحاق به معاهدات نسبت به برخی مواد آن اعلام تحفظ نمایند اما دو محدودیت در همان ماده پیش‌بینی شده است که عبارتند از:

الف) معاهده، اعلام شرط را ممنوع نکرده باشد. ب) حق شرط یا رزرو انجام شده با مقصود و هدف اصلی معاهده در تعارض نباشد.

کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در ماده ۲۸ خود اعلام حق شرط از سوی کشورها را در هنگام تصویب یا الحاق پذیرفته اما در بند ۲ همان ماده تأکید دارد که «حق شرطهایی که با هدف و منظور این کنوانسیون سازگار نباشند پذیرفته نخواهد شد.»

از سوی دیگر امروزه مراجع مهم و تأثیرگذار حقوق بین‌الملل مانند کمیسیون حقوق بین‌الملل، کمیته حقوق بشر و به‌ویژه کمیته محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان تأکید دارند که حق شرطها باید شفاف و صریح باشد تا دامنه و محدوده وظایف و تعهدات هر دولت در قبال کنوانسیون روشن گردد و لذا شرطهای کلی از آنجاییکه دامنه تعهدات و موارد معافیت دولتها از مفاد کنوانسیون را مشخص نمی‌نمایند، پذیرفتنی نیستند. ضمن آنکه در اسناد مهم و متعدد بین‌المللی بطور محسوس و روزافزونی دایره اعمال شرط بر کنوانسیونهای حقوق بشری محدودتر می‌گردد.

بطور مثال در کنفرانس جهانی پکن

زنان به سال ۱۳۷۴ ه. ش. باز می‌گردد که وزارت امور خارجه بدنبال کنفرانس جهانی پکن، لایحه الحاق ج.ا.ایران به کنوانسیون را تقدیم دولت نمود. متعاقباً هیأت دولت ضمن تصویب کلیات، مقرر داشت که نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی در این زمینه اخذ گردد. شورای عالی انقلاب فرهنگی در ۱۳۷۶/۱۱/۱۴ ضمن بررسی موضوع، مخالفت خود را با الحاق ایران به کنوانسیون اعلام نمود. اما در تاریخ ۱۳۷۸/۳/۹ «با توجه به روند فراگیر شدن این کنوانسیون در عرصه بین‌المللی و تبعات احتمالی ناشی از عدم الحاق ایران» به پیشنهاد مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری مجدداً موضوع در دستور کار هیأت دولت قرار گرفت و در تاریخ ۱۳۸۰/۹/۲۸ لایحه با حق تحفظ به تصویب هیأت وزیران رسیده و در تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۶ تقدیم مجلس شورای اسلامی گردید. که نهایتاً در جلسه علنی ۸۲/۵/۱ به ترتیب ذیل و بدون هیچ تغییری نسبت به لایحه تقدیمی دولت، به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید:

«ماده واحده - به دولت ج.ا.ایران اجازه داده می‌شود به کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان به شرح پیوست منوط به برقراری تحفظات ذیل ملحق گردد و اسناد

۱۹۹۵ که با حضور نمایندگان ۱۸۹ کشور برگزار گردید، یک برنامه عمل پنج ساله به تصویب رسید که در بخشی از آن از کلیه کشورهای جهان درخواست شد که تا سال ۲۰۰۰ میلادی به این کنوانسیون بپیوندند و از کشورهایی که با حق شرط ملحق شده‌اند خواسته شد که شرطهای خود را خصوصاً اگر مغایر اهداف کنوانسیون است پس بگیرند. شایان ذکر است که از میان ۱۸۵ کشور عضو کنوانسیون، ۷۷ کشور با اعمال حق شرط یا صدور اعلامیه تفسیری به کنوانسیون پیوسته‌اند که البته ۱۴ کشور بعدها شرطهای خود را پس گرفته‌اند. بطور کلی فضای عمومی جامعه بین‌المللی در خصوص «حق شرط» به‌ویژه در کنوانسیونهای حقوق بشری به سمت هرچه محدودتر کردن دامنه شرطها و نادیده گرفتن شرطهای کلی اعمال شده بر این کنوانسیونها با توجیه مغایرت آنها با مقصود و هدف اصلی کنوانسیونهای مربوطه است.

جمهوری اسلامی ایران و کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان
الف (سابقه مطرح شدن موضوع الحاق سابقه مطرح شدن موضوع الحاق ایران به کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه

مربوط را تودیع و تسلیم نماید:

الف (ج.ا.ایران مفاد کنوانسیون مذکور را در مواردی که با شرع مقدس اسلامی مغایرت نداشته باشد قابل اجرا می‌داند.

ب (ج.ا.ایران خود را موظف به اجرای بند (۱) ماده (۲۹) این کنوانسیون در خصوص حل و فصل اختلافات از طریق داوری و یا ارجاع به دیوان بین‌المللی دادگستری نمی‌داند.»

شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۸۲/۵/۲۷ نظر خود را دائر بر مغایر دانستن مصوبه مذکور با شرع مقدس اسلام و قانون اساسی اعلام نمود که اهم ایرادهای شورای نگهبان چنین است:

«... با عنایت به اینکه موارد خلاف شرع و مغایرت با قانون اساسی کنوانسیون بسیار زیاد است، بطوریکه شرط عدم قبول اجراء مفاد کنوانسیون در این موارد (چون با اهداف منظور این کنوانسیون سازگار نیست — به حکم بند ۲ ماده ۲۸ کنوانسیون پذیرفته نیست و در نتیجه دولت جمهوری اسلامی ایران ملزم به پذیرش مفاد کنوانسیون در این موارد نیز می‌شود، فلذا تجویز الحاق دولت به این کنوانسیون خلاف ضروریات اسلام، مغایر با ضوابط مسلم اسلام و مغایر اصول متعدد قانون اساسی از جمله

۳، ۲ (بندهای ۱ و ۴، ۵، ۱۰، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۱۱۵ و ۱۵۳ قانون اساسی شناخته شد و ...» لایحه دعوت داده شده از سوی شورای نگهبان در جلسه مورخه ۸۲/۷/۲۳ مجلس مجدداً مطرح و مجلس نظر قبلی خود را در مورد لایحه عیناً تصویب و متعاقباً مطابق اصل ۱۱۲ قانون اساسی در تاریخ ۸۲/۷/۲۹ به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع گردید و در جلسات متعدد کارشناسی در کمیسیون مربوطه در مجمع، مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت که بنظر می‌رسد مجمع تشخیص مصلحت با توجه به جمیع جوانب، اظهار نظر قطعی در این زمینه را به زمان مناسبی موکول نموده است.

ب (تجزیه و تحلیل موضوع الحاق ایران به کنوانسیون و جمع‌بندی موضوع اینک با توجه به آنچه مطرح شد، در خصوص نحوه مواجهه ج.ا.ایران با «کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» بطور کلی چهار گزینه قابل تصور است:

۱. الحاق بدون شرط به کنوانسیون

با توجه به تعارضهای فراوان و متعدد مفاد کنوانسیون با موازین شرعی و قوانین داخلی ایران که مبتنی بر فقه وضع گردیده‌اند، این گزینه اساساً منتفی است. البته قوانین داخلی

۲. الحاق با شرط کلی به کنوانسیون

این نوع الحاق به کنوانسیون که مدنظر دولت سابق و مصوبه مجلس دوره ششم شورای اسلامی بوده است، ممکن است که در نگاه اول به مصلحت نظام بنظر آید و تصور شود که اولاً ج. ا. ا. ایران را از انزوای بین‌المللی نسبت به کنوانسیون خارج خواهد ساخت و از اعمال فشار بین‌المللی در این خصوص خواهد کاست ثانیاً اعلام رسمی و علنی موارد فراوان مغایرت قوانین داخلی با کنوانسیون به مصلحت نظام نیست و اعمال شرط کلی دست‌نظام را تا حدی باز خواهد گذاشت؛ اما کاملاً روشن است که اینگونه توجیه صرفاً برای تعویق موقتی موضوع است و راه حل قطعی نخواهد بود. ضمن آنکه ایران را از شمول موازین پذیرفته شده جهانی که در شمار تعهدات غیر قراردادی دولت‌ها هستند معاف نخواهد ساخت.

به طور کلی الحاق با شرط کلی دارای چند ایراد اساسی است:

اولاً - ماده ۱۹ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین و بند ۲ ماده ۲۸ کنوانسیون حاضر اعمال شرط را منوط بر آن نموده‌اند که «با مقصود و هدف اصلی معاهده در تعارض نباشد». لذا اعمال شرط کلی یقیناً مورد اعتراض تعداد زیادی از دولتها قرار خواهد گرفت، همانگونه

معارض و مغایر با مفاد کنوانسیون را به سه گروه می‌توان دسته‌بندی کرد:

گروه اول آن دسته از قوانین و مقرراتی که صرفاً جنبه حکومتی داشته و قاعده فقهی خاص هم در مورد آنها وجود ندارد و بنا به مصلحت خاص و موقعیت زمانی وضع گردیده‌اند؛ مانند مقررات تابعیت (مغایرت ماده ۹۷۶ قانون مدنی با ماده ۹ کنوانسیون) و ...

گروه دوم آن دسته از قوانین و مقررات مغایر با کنوانسیون که مبتنی بر احکام انعطاف‌پذیر و قابل بحث شرعی هستند که مبتنی بر نص نبوده و مجتهدین و فقها دارای فتاوی و نظرات متفاوتی هستند.

گروه سوم آن دسته از قوانین و مقررات داخلی مغایر با کنوانسیون که مبتنی بر نص بوده و از احکام مسلم شرعی بحساب می‌آیند مانند ارث، طلاق و ...

به این ترتیب حتی اگر قوانین و مقررات گروههای اول و دوم را بتوان با مفاد کنوانسیون منطبق ساخت، اما مغایرت بخشی از احکام مسلم شرعی با مفاد کنوانسیون امکان الحاق بدون شرط به کنوانسیون را بطور کلی منتفی می‌سازد.

که در دهه نود میلادی بر شروط اعلام شده از سوی برخی کشورها مانند لیبی و عربستان اعتراضات فراوانی از سوی دولتها مطرح گردید. ضمن آنکه نباید فراموش کرد که حساسیت امروز جامعه بین‌المللی در خصوص موارد حقوق بشری بسیار جدی‌تر از دهه نود است. کاملاً روشن است که هدف و مقصود اصلی این کنوانسیون برقراری مساوات و برابری حقوقی کامل میان زنان و مردان در تمامی شئون زندگی فردی و اجتماعی است و این موضوع در چهارده ماده از مواد سی‌گانه کنوانسیون خصوصاً در ماده ۱ که شالوده کنوانسیون بر آن استوار است، به صراحت قید گردیده‌اند. بنابراین مغایرت شرط کلی موجود در مصوبه مجلس با هدف و مقصود کنوانسیون کاملاً آشکار است.

ثانیاً - مطابق ماده ۱۸ کنوانسیون، دولت‌های عضو متعهد می‌شوند که گزارش اقدامات تقنینی، قضایی و اجرایی خود را در راستای اجرای مفاد کنوانسیون در مواعد ذیل به دبیرکل سازمان ملل متحد ارائه کنند تا در کمیته نظارتی کنوانسیون مورد بررسی قرار گیرد:

الف (یکسال پس از لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون برای آن دولت

ب (حداقل هر چهار سال یکبار ج)

هر زمانی که کمیته درخواست کند. مطابق ماده ۲۱ کنوانسیون، کمیته همه ساله گزارش فعالیت‌های خود، اطلاعات واصله از دولت‌های عضو و پیشنهادهای و توصیه‌های کلی خود را از طریق شورای اقتصادی اجتماعی به مجمع عمومی تسلیم می‌نماید.

بنابراین به وضوح قابل پیش‌بینی است که با الحاق ایران با شرط کلی به کنوانسیون و با در نظر گرفتن مغایرت‌های فراوان قوانین داخلی با مفاد کنوانسیون، نظام در یک فرآیند مستمر و فرساینده گزارش‌دهی و گزارش‌خواهی قرار خواهد گرفت و فشارهای موجود سازوکارهای حقوق بشری بر روی ج.ا.ایران را تشدید خواهد کرد. مآلاً به نظر می‌رسد که الحاق با شرط کلی به کنوانسیون نه تنها منشأ هیچگونه آثار مثبت عملی و عینی نه در وجه داخلی و نه در وجه بین‌المللی نخواهد بود، بلکه به سوژه جدیدی برای اعمال فشار هر چه بیشتر علیه ج.ا.ایران تبدیل خواهد گردید.

۳. الحاق با شروط جزئی (موردی) به کنوانسیون

همانطور که ذکر شد موارد مغایرت قوانین داخلی با مفاد کنوانسیون بسیار زیاد و مصداق قاعده «تخصیص/کثر» است.

این امر) را دربردارنده مصلحت نظام دانسته است، لیکن با توجه به الحاق ۹۶ درصد کشورهای جهان به این کنوانسیون و از آنجاییکه همواره این احتمال قابل پیش‌بینی است که در مسیر ادامه تحولات بین‌المللی، در آینده شرایط به گونه‌ای شود که فشارهای بین‌المللی، شرایط جدیدی در این زمینه برای ج.ا.ایران ایجاد نماید، بنابراین می‌بایست از هم‌اکنون تمهیدات مناسبی در این خصوص پیش‌بینی شود.

بطوریکه در برخی از گزارش‌های کارشناسی تنظیم شده، موارد مغایرت قوانین داخلی با کنوانسیون تا نود مورد احصا گردیده است. لذا بنظر نمی‌رسد که مصلحت نظام در آن باشد که با اینگونه پیوستن به کنوانسیون در یک سند رسمی و علنی، لیست طولی از موارد مغایرت قوانین داخلی ایران با کنوانسیون را در معرض دید جهانیان قرار دهد و با اینکار یک برگ تبلیغاتی بسیار مؤثر علیه خود را در اختیار مخالفان و دشمنان بگذارد به‌ویژه در بند ۱ ماده ۲۸ کنوانسیون ذکر گردیده که دبیر کل سازمان ملل متحد متن حق شرطهای کشورها را دریافت نموده و آن را در میان کلیه دولتها توزیع می‌نماید. بنابراین الحاق با شروط موردی نیز حداقل در شرایط فعلی رافع مشکل و در راستای مصلحت نظام نخواهد بود.

۴. عدم الحاق به کنوانسیون یا مسکوت

گذاردن موضوع

با توجه به نکاتی که در خصوص سه گزینه قبلی بیان شد و از آنجایی که در حال حاضر شرایط اضطرار برای ج.ا.ایران پیرامون پیوستن به این کنوانسیون خاص در عرصه بین‌المللی وجود ندارد، مجمع تشخیص مصلحت نظام گزینه مسکوت گذاردن موضوع (و نه اعلام رسمی عدم الحاق و دامن زدن به